

# ما دوست واقعی در جهان نداریم

احمد نقیبزاده در گفتوگو با  
«اعتماد»:

## ما دوست واقعی در جهان نداریم

### محمدحسین لطفالهی

در بسیاری از کشورها بهرغم وجود اختلافات اساسی میان احزاب و گروه‌ها تلاش می‌شود تا سیاست خارجی کشور به نحوی مبتنی بر تامین منافع ملی تعریف شود که با آمد و رفت دولت‌ها دچار تغییرات اساسی نشود. در ایران اما طی دو دهه اخیر آمد و رفت هر دولتی باعث شده که سیاستی بسیار متفاوت از دولت پیشین در عرصه بین‌المللی حاکم شود و این موضوع نتایج و تبعاتی برای کشور در پی داشته است. «اعتماد» در گفتوگو با احمد نقیبزاده، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران به بررسی این مساله پرداخته است. او باور دارد ریشه بسیاری اختلافات در سیاست خارجی ایران منافع گروهی است. این گفتوگو را در ادامه می‌خوانید.

تحلیل درست شرایط تاثیر مستقیمی بر تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی دارد. در تحلیل مسائل بین‌المللی نیز، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی دیدگاه‌ها کلان‌نگر هستند؛ یعنی به نظام و ساختار قدرت بین‌الملل و تاثیری که این نظام بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورها می‌گذارد، تاکید دارند. دیدگاه‌های مقابل‌محور تحلیل خود را دولت ملی با مرزهای مشخص جغرافیایی قرار داده و رفتار سیاست خارجی یک واحد سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهند. در ایران آیا ساختار و نگاه واحد و مشخصی برای تحلیل و تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی وجود دارد؟

ما اصلا سیاست خارجی نداریم. ما درگیری‌های داخلی داریم و گروه‌های ایدئولوژیک تلاش می‌کنند اهداف خود را بدون توجه به مسائل بین‌المللی در داخل پیش ببرند. همین موضوع سبب می‌شود مشی ثابتی در سیاست خارجی ما وجود نداشته باشد و به اقتضای نیاز گروه‌ها در

داخل، مشي سياست خارجي تعيين شود.

از طرف ديگر واقعيت اين است که ما تلاش مي‌کنيم نفوذ خود را در منطقه به ويژه در کشورهاي نظير عراق، سوريه و لبنان گسترش دهيم و پا جاي پاي قدرتهاي فرامنطقه‌اي بگذاريم؛ اين موضوع واکنش طرف مقابل را در پي دارد، چراکه کشورها در جهان امروز به هم مرتبط هستند و همه سياستها روي يکديگر اثر مي‌گذارند. از نظر من همين مساله موجب شده تا سياست خارجي ترکيه اين‌گونه باشد، کشوري که در ابتدا در حوزه سياست خارجي کاري به کار ديگر کشورهاي اطرافش نداشت و امروزه مدام در امور کشورهاي ديگر منطقه دخالت مي‌کند و مي‌کوشد تا حوزه نقش‌آفريني خود را گسترش دهد. عربستان سعودي هم همين‌طور.

من برنامه يا سناريو يا نقشه راهي در سياست خارجي ايران نمي‌بينم که بتوانم به شما درباره آن توضيح بدهم. آنچه مي‌بينم صرفاً واکنش است؛ مثال کسي که سر چهارراه ايستاده، عابران به او تنه مي‌زنند و او در واکنش به اين تنه‌ها از خود پرخاش نشان مي‌دهد. اگر سياست مشخصي وجود داشت، ما مي‌دانستيم چه اهدافي داريم و براي دستيابي به آن اهداف بايد چگونه مسير را تعيين کرد، اما وقتي رويکرد شما واکنشي باشد، مدام بايد ببينيد طرف مقابل چه سياستي دارد و به آن واکنش نشان بدهيد.

وقتي اهداف شما مشخص نباشد، هر لحظه ممکن است با بحران‌هاي جدي مواجه شويد. به اين دليل که افعلي که صورت مي‌گيرد ضد و نقیض و بدون اتخاذ تمهيدات لازم است. اين مي‌تواند بسيار خطرآفرين باشد و نگاهی به سرنوشت کشورهايي که رويکرد اينچنيني در عرصه بين‌المللي اتخاذ کرده بودند، نشان مي‌دهد ممکن است زير بار فشار ناشي از اين بحران‌هاي گوناگون کشور با آسيبهاي جدي و جبران‌ناپذيري روبه‌رو شود.

به هر حال جريان‌هاي سياسي مختلف هر کدام نگاهی به مساله سياست خارجي دارند. بخشي از اختلاف‌نظرها در تحليل، به دليل اختلاف در اهداف است. تعيين اهداف صحيح از طريق چه مکانيسمي امکان‌پذير است؟

متخصصان و کساني که مي‌دانند در سياست خارجي اولويت اصلي منافع ملي است، اتفاقاً خوب مي‌دانند که بايد چه کرد. امروز بيشتري آن ديپلمات‌هاي ما که سالها تجربه ماموريت و ارتباط با ديگر کشورهاي دنيا را در کارنامه خود دارند و چشم و گوششان از ديگراني که چنين

تجربه‌ای ندارند، بازتر است و باید در تصمیم‌سازی‌ها نقش موثری ایفا کنند، یا کنار گذاشته شده‌اند یا کاری صرفاً اجرایی به آنها واگذار شده که باید فقط آنچه به آنها ابلاغ می‌شود، اجرا کنند. گروه‌های سیاسی داخلی ما فقط فکر حفظ قدرتشان در داخل هستند و سیاست خارجی را وسیله‌ای می‌بینند که منافع آنها را در داخل تامین کند. اگر بخواهم واضح‌تر منظور خود را بیان کنم، باید بگویم گروه‌های سیاسی داخلی ما نگاه روشنی در عرصه سیاست خارجی ندارند. البته این به آن معنا نیست که تفاوتی وجود ندارد. برخی نظیر آقای روحانی عملگرتر هستند و براساس تجربه از رویکرد تعامل با جهان دفاع می‌کنند و برخی دیگر که دنیا و هیچ‌جا را ندیده‌اند، می‌خواهند درهای مملکت را ببندند و بدون ارتباط با جهان بیرون زندگی کنند که این هم در دنیای امروز ممکن نیست.

اگر بخواهم مصداقی‌تر سوال کنم، این روزها تحریم‌ها و تبعات اقتصادی ناشی از آن از اصلی‌ترین چالشی است که سیاست خارجی کشور با آن مواجه است. در مواجهه با این چالش گروهی می‌گویند باید مسیر تعامل را در پیش گرفت و گروه دیگری می‌گویند مهم نیست قطعنامه‌ای جدید علیه کشور صادر شود. ریشه این اختلاف نظر اساسی کجاست؟

ریشه این اختلاف به‌طور واضح و مشخص به منافع گروهی بازمی‌گردد. عده‌ای در کشور ما منافع خود را در تحریم، جنگ و بحران تعریف کرده‌اند. آنها نمی‌دانند این بحران‌ها می‌تواند تا جایی استمرار پیدا کند که خود صاحب بحران را نیز بلعد. کسان دیگری فکر می‌کنند همه مشکلات ریشه در داخل دارد و آنها می‌توانند دولت تشکیل بدهند و بدون اصلاح روابط با دنیا مردم را راضی نگه دارند که این امکان‌پذیر نیست و دیر یا زود واقعیت روشن خواهد شد. بله این يك واقعیت است که جامعه بین‌المللی تلاش می‌کند خواست خود را تحمیل کند و همین بهانه‌ای شده دست برخی گروه‌ها که بگویند جامعه بین‌المللی زورگو است و از این گزاره نتیجه بگیرند که نباید با جهان تعامل داشت. شما نمی‌توانید جامعه جهانی را به کلی نادیده بگیرید. وقتی این جامعه را به کل کنار بگذارید، آن وقت آنها هم تمام قد در مقابل شما خواهند ایستاد و زمانی که این اتفاق بیفتد فارغ از اینکه حق با شما بود یا نبود در بسیاری از برنامه‌های خود شکست می‌خورید. شما امروز ببینید عسلویه خوابیده، پتروشیمی کشور خوابیده و بسیاری از صنایع با وضعیت بدی مواجه هستند. آیا این نتیجه مطلوب است؟ آیا این همان چیزی است که دنبالش بودید؟ مردم در فقر زندگی می‌کنند و ناراضی هستند.

اساساً نظام‌های سیاسی باید بدانند در عصر دولت‌های ملی زندگی می‌کنند و منافع همه ملت را باید در نظر بگیرند. عمل کردن در خارج از این چارچوب نتیجه‌ای جز شکست ندارد. اساساً مواجهه مداوم با بحران در خارج از مرزها باعث تحلیل رفتن قوا در داخل می‌شود. نتیجه این است که جای پای دولت در داخل سست می‌شود و دولتی که نتواند در داخل تکیه‌گاه محکم مردمی داشته باشد، توان مقابله با بحران را نخواهد داشت.

شما در حالی این مسائل را می‌گویید که رییس‌جمهور هفته گذشته گفت «هم در مسائل مالی و فروش نفت، هم در ارتباطات بین‌المللی و منطقه‌ای و هم چیزهایی که قبلی‌ها می‌گفتند نمی‌توانیم و نمی‌شود، دارد اتفاق می‌افتد بدون اینکه به کسی در دنیا باج بدهیم، چون فهمیده‌اند ما در موضع قدرتمند ایستاده‌ایم.» یعنی این تحلیل در سطوح بالای حاکمیت وجود دارد که بدون تعامل مدنظر شما نیز همه مسائل حل شدنی است.

ممکن است آقای ریسی بفرمایند دقیقاً چه امتیازاتی گرفته‌اند؟

برای مثال دولت چندی قبل مدعی آزادسازی بخشی از منابع مالی بلوکه شده در خارج شد.

کدام آزادسازی پول‌ها؟ اینکه یک گوشه‌ای را باز می‌کنند تا ملت از گرسنگی تلف نشود، به حساب دستاورد می‌گذارند؟ خیلی جالب است واقعاً. جامعه امروز ما در چه وضعیتی به سر می‌برد و مردم در چه شرایطی هستند؟ اگر آنچه امروز ما می‌بینیم را دستاورد و موفقیت حساب می‌کنند که مبارکشان باشد.

مساله تحلیل و نگاه و تاثیر آن تصمیم‌گیری است. به هر حال این نگاه در حامیان دولت وجود دارد که «زمان به نفع ایران می‌گذرد» و هر چه دیرتر مذاکرات هسته‌ای برای احیای برجام و رفع تحریم‌ها آغاز شود، ایران می‌تواند بیشتر امتیاز بگیرد.

من نمی‌دانم چطور چنین چیزی مطرح می‌شود. هر چه تحریم‌ها دیرتر برداشته شود، آسیب‌های بسیار بیشتری به مملکت ما وارد می‌شود. اگر این نیت وجود داشت که تاخیر باعث می‌شود به نقطه بازگشت‌ناپذیری برسیم باز قابل توجیه بود اما اگر همین هم نباشد، چه منفعتی در به تاخیر انداختن رفع تحریم‌ها و تشدید فشار بر اقشار مختلف مردم وجود دارد؟ در نهایت چه چیزی نصیب کشور خواهد شد؟ این منفعت در

مقابل ضرر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از تحریم چه ارزشی خواهد داشت؟

به هر حال ایران در شرایطی گزینه احیای توافق را پیش روی خود دارد که جمهوریخواهان در ایالات متحده میگویند دولت جمهوریخواه بعدی از این توافق بار دیگر خارج خواهد شد. در این نوع تحلیل شما، نقش طرفهای خارجی در بدتر شدن وضعیت نادیده گرفته نمیشود؟

در سال اول روی کار آمدن آقای احمدی نژاد يك سخنرانی در دانشکده حقوق کردم و در آنجا گفتم آقایان در چند حوزه محدود 30 درصد تغییر ایجاد کنید تا در بسیاری از حوزهها مجبور به پذیرش تغییر 180 درجهای نشوید. اساسا مساله آنها با ایران که فقط مساله هسته‌ای نیست. به نظر من مساله اصلی پذیرفتن بازیگری به نام جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی است. ما درگیر اهداف و ماموریت‌هایی شده‌ایم که هر کدام از آنها به تنهایی میتواند توان و انرژی کشور را به خود اختصاص دهد. میخواهید اسراییل را از صحنه محو کنید، میخواهید انرژی هسته‌ای را هم با سرعت به جلو پیش ببرید و میخواهید در منطقه نیز مقابل ایالات متحده و متحدانش بایستید. طبیعی است که مشکل ایران و ایالات متحده محدود به مساله هسته‌ای نیست و حتی اگر پرونده هسته‌ای حل و فصل شود نیز اختلافات در حوزه‌های دیگر به قوت خود باقی است. حالا این برعهده تصمیم‌گیران است که اولویت را چه مسائلی قرار دهند و اهدافشان را براساس کدام اولویت‌ها تعیین میکنند. شما همین امروز طالبان را ببینید. آنها به خوبی اهمیت همراهی جامعه بین‌المللی را دریافته و میدانند بدون پذیرش جامعه بین‌المللی نمیتوانند کاری از پیش ببرند. ما تا امروز در ایران هر کاری کرده‌ایم با همراهی نسبی جامعه بین‌المللی بوده و اگر این همراهی نسبی از بین برود ماجرایمان شبیه به افغانستان خواهد شد. این يك زنگ خطر جدی است.

یعنی معتقدید جامعه بین‌المللی اشتباهی نداشت و نمیتوانست عملکرد بهتری در قبال ایران داشته باشد؟ مثلا در دوره ترامپ واضحا این واکنشنگتن بود که از برجام خارج شد و این توافق بین‌المللی را دچار مشکل کرد.

من که دارم میگویم مساله فقط انرژی هسته‌ای نیست. شاید مهم‌ترین مساله برای آنها مساله اسراییل باشد. آنها از برجام خارج شدند اما بحرانی که اکنون در آن قرار داریم، قابل رفع است. مساله این است که شما خود را در تقابل با جهان به عنوان بازیگری غیرعادی

تعریف کنید یا در تعامل و به عنوان بازیگری عادی. اهمیتی هم ندارد که حق با شما باشد یا نه. مساله این است که این سیاست منافع شما را تامین نمی‌کند. همین امروز مساله سوریه را ببینید. ایران از دولت سوریه حمایت کرد و ترکیه سر جنگ با دولت سوریه داشت، اما حالا سهم ایران از بازار سوریه و سهم ترکیه چقدر است؟ چه کسی برنده بوده؟

**فکر نمی‌کنید این نتیجه‌گیری شما ناشی از اختلاف دیدگاه باشد؟ به هر حال موافقان سیاست ایران دستاورد این سیاست را امنیت می‌دانند.**

این تفسیر بسیار دوری است. شما در جایگاهی قدم گذاشتید که بیرون آمدن از آن بسیار بسیار مشکل، هزینه‌های شما بسیار بسیار زیاد و در مقابل دستاوردها محدود و اندک هستند.

## **فکر می‌کنید چه اتفاقی باید رخ دهد تا ساختاری منسجم و صحیح به وجود آید تا کار تحلیل صحیح و کمک به تصمیم‌گیری درست اتفاق بیفتد؟**

اصل این است که اراده این کار وجود داشته باشد. در حال حاضر ما نهادهایی مثل شورای راهبردی روابط خارجی داریم. افراد متخصص را به این شورا راه بدهیم، به آنها اختیارات بدهیم و بگوییم سیاست خارجی را طراحی کنید، اولویت‌ها را مشخص کنید و بعد آن را ابلاغ کنید تا انجام شود. اما مساله اصلی این است تا زمانی که رویکرد صحیح وجود نداشته باشد کار به جایی نمی‌رسد. مثلاً آقایان از عمق استراتژیک می‌گویند؛ شما حوزه تمدنی ایران را رها کرده‌اید و رفتید در خاورمیانه عربی که يك با تلاق واقعاً بی‌انتهاست و هر کس آنجا قدم گذاشته غرق شده است. آنجا همیشه درگیری بوده و صرفاً انرژی صرف شده بدون اینکه محصول و دستاوردی به دست آمده باشد.

تنها کشوری که توانسته بود تا حدی گلیم خود را از آب بیرون بکشد، ترکیه بود که آن هم با سیاست‌های آقای اردوغان همه را بر باد داد. بگذارید واضح‌تر بگویم، هر کس سرش را انداخته پایین و کارش را انجام داده موفق بوده یا دست‌کم موفق‌تر بوده است. شما به الگوهای مثل هند و چین نگاه کنید. کار ندارم که در داخل چین چه می‌گذرد اما این کشور به مدت بیست سال سرش را پایین انداخت، تقابلی با خارج نداشت، از درون خود را ساخت و اکنون يك قدرت واقعی است. تا

حدي هند هم همين كار را كرد. برزيل هم همين كار را كرد. ما بايد خود را بسازيم. شما چگونه از من پيشنهاد و راهكار ميخواهيد در حالي كه اين تجارب و همچنين حرفهاي من را قبول ندارند؟ من ميگويم چنين كاري شديني نيست و آنها ميگويند شديني است. همين باعث ميشود ما نتوانيم مشاور خوبی باشيم. كاش بپذيرند اين سياست فعلي منافع نظام را هم تامين نميکند.

## منظورتان دقيقا چیست؟

سياست تقابلي كنوني باعث شده برخي منافع و حتي نفوذ واقعي ما از بين برود. مثلا در قفقاز يا آسياي مركزي. يا ما مجبور شدهايم به كشورهايي نظير چين و روسيه پناه ببريم كه همه ميدانند اينها در اقوال و رفتار خود استوار نيستند. اين وضعيت باعث شده ما دوست واقعي در جهان نداشته باشيم. زماني كه من از استقلال اقليم كردستان حمايت كردم، دوستان در داخل گفتند شما تجزيه طلب هستيد. حالا وقتي كشورهاي عربي كاري كردند كه پاي ايران به كل از عراق کوتاه شود، متوجه منظور من خواهند شد.

ممنونم كه وقتتان را در اختيار ما قرار داديد.

متشكرم.

.....  
.....  
.....  
.....

.....  
.....  
.....  
.....

.....  
.....  
.....  
.....

.....  
.....  
.....  
.....

